

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «تابعیت»

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۸۹

تاریخ: ۱۳۹۳/۶/۹



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «تابعیت»

مؤلف:

سید محمدعلی عبداللہی

ناظر علمی:

علی بہادری جہرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۸۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۶/۹

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

۳.....	مقدمه
۴.....	چکیده
۵.....	۱. مفهوم شناسی
۵.....	۱,۱. مفهوم لغوی
۵.....	۱,۲. مفهوم اصطلاحی
۶.....	۲. مفاهیم مشابه
۶.....	۲,۱. ملیت
۷.....	۲,۲. بیگانه
۸.....	۳. تاریخچه
۱۰.....	۴. اقسام و انواع
۱۰.....	۴,۱. تقسیم بر حسب نحوه اعطای تابعیت
۱۰.....	۴,۱,۱. تابعیت اصلی
۱۱.....	۴,۱,۲. تابعیت اکتسابی
۱۲.....	۴,۲. تقسیم بر حسب موضوع تابعیت

- ۴,۳. سایر وضعیت‌های قابل انتساب به فرد ۱۲
- ۴,۳,۱. بی‌تابعیت (آپاترید) ۱۲
- ۴,۳,۲. تابعیت مضاعف ۱۳
۵. مبانی حقوقی و فقهی موضوع ۱۴
- ۵,۱. مبانی حقوقی ۱۴
- ۵,۲. مبانی فقهی ۱۵
۶. نظام حقوقی داخلی ایران ۱۶
- جمع‌بندی ۱۸
- منابع مرتبط جهت مطالعه بیش‌تر ۱۹
- منابع ۲۱

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنی نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی بر مدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام‌سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی مرکز تحقیقات شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام‌سازی اسلامی برداشته شود.

(تابعیت / الجَنَسِيَّة / Nationality)

چکیده

واژه تابعیت را در زبان فارسی، پیروی کردن معنا کرده اند، اما در اصطلاح علم حقوق، تابعیت رابطه‌ای سیاسی است که فرد را به یک دولت مرتبط می‌سازد و در نتیجه، منشأ حقوق و تکالیفی واقع می‌شود. در پرتو این رابطه است که افرادی که در قلمرو یک دولت زندگی می‌کنند به اتباع و بیگانگان تقسیم می‌شوند و حسب مورد، موضوع حقوق و تکالیفی مختلفی واقع می‌شوند.

تابعیت نیز مثل غالب نهادهای حقوقی، جنبه اعتباری دارد و لذا دولت‌های مختلف با توجه به سیاست‌هایشان معیارهای متفاوتی برای اعطای تابعیت به افراد یا سلب تابعیت از آنها برمی‌گزینند. در اسلام نیز از زمان تشکیل حکومت اسلامی، مفهوم تابعیت نیز وجود داشته است؛ با این تفاوت که بر خلاف معیارهای ولادت، اقامت و ... که در حقوق امروز برای اعطای تابعیت مورد استفاده قرار می‌گیرد، اسلام بنا را بر دین می‌گذارد و افراد تحت قلمرو اسلامی را به مسلمانان و غیرمسلمانان تقسیم می‌نماید.

قانون اساسی ایران نیز پس از این که تابعیت را حق مسلم هر فرد ایرانی می‌داند، اصول حاکم بر اعطا یا سلب تابعیت را بیان می‌دارد. مقررات تفصیلی حاکم بر این موضوع نیز در قانون مدنی مقرر گردیده است.

کلیدواژگان:

تابعیت، بیگانه، تابعیت مضاعف، سیستم خون، سیستم خاک، بی‌تابعیتی.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. مفهوم لغوی

تمامی فرهنگ‌نامه‌های معتبر زبان فارسی، به اتفاق واژه «تابعیت» را در لغت به معنای «پیروی کردن و اطاعت کردن» دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۵: ۶۶۹). این واژه در اصل، واژه‌ای عربی است که از ریشه «تبع» ساخته شده است. تبع نیز در لغت به معنای دنباله‌روی کردن است (سیاح، ۱۳۸۳: ۲۴۱). به عنوان مثال، عبارت «تَبَعَ الشَّيْءُ» یعنی «چیزی را دنبال کرد». علاوه بر این، در زبان عربی از همین ریشه واژگان دیگری نیز مشتق شده‌اند که عبارتند از: التابع و التبعة (اسم فاعل) به معنای پیرو، که جمع آن اتباع یا پیروان می‌شوند. «المتبوع» (اسم مفعول) به معنای کسی یا چیزی که مورد پیروی قرار می‌گیرد. به همین ترتیب، مشتقات مذکور در زبان فارسی نیز به کار می‌روند.

۱.۲. مفهوم اصطلاحی

در ادبیات حقوقی، تعاریف متعددی از مفهوم «تابعیت» ارائه شده است که در عین گوناگونی، در اصول و کلیات مشترک به نظر می‌رسند. در یک تعریف کلی، تابعیت رابطه‌ای است سیاسی که فرد یا چیزی را به دولتی مرتبط می‌سازد به طوری که حقوق و تکالیف وی از همین رابطه ناشی می‌شود (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۳۵). توجه به تعریف مزبور، ذهن را به چند نکته رهنمون می‌سازد: نخست، تابعیت یک رابطه دوطرفه است که در یک سوی آن فرد و در سوی دیگر آن دولت قرار دارد.^۱ دوم، این رابطه یک رابطه سیاسی است، زیرا که ناشی از قدرت و حاکمیت دولتی است که فردی را از خودش می‌داند (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۶)، و نیز شرایط و ضوابط آن متأثر از عوامل سیاسی است. سوم، چنین رابطه‌ای برای طرفین خود آثار مختلفی را به بار می‌آورد که حسب مورد ممکن است از جنس حق یا تکلیف باشد.

با این حال، برخی از حقوق‌دانان تعریف مذکور را ناقص دانسته و با افزودن قیودی، تعریف کامل‌تری را پیشنهاد کرده‌اند. به عنوان نمونه، برخی تابعیت را یک رابطه سیاسی و معنوی دانسته‌اند (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۶). افزودن قید «معنوی» از این جهت است که تابعیت، مربوط به مکانی نیست که شخص در آنجا سکونت دارد: «ایرانی هر کجا سکونت گزیند

۱. البته علاوه بر افراد، برخی اشیاء نیز می‌توانند در یک سوی رابطه تابعیت قرار گیرند که در ادامه در این خصوص توضیح داده خواهد شد.

ایرانی است و همیشه رابطه خود را با کشور حفظ می‌کند و به عبارت دیگر یک ارتباط معنوی بین او و کشوری که او را از خود می‌داند موجود است» (نصیری، ۱۳۹۰: ۲۶ و ۲۷). برخی نیز مانند باتیفول، اساساً این رابطه را حقوقی دانسته‌اند و بنابراین تابعیت را به «تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت» تعریف کرده‌اند (سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱۳۷). تعریف تابعیت، در نظام‌های حقوقی سایر کشورها نیز به همین نحو صورت گرفته است. معادل این واژه در انگلیسی که «Nationality» یا در فرانسه «Nationalite» می‌باشد، این‌گونه تعریف شده‌است: «رابطه میان یک شهروند یک دولت با آن دولت که به طور عرفی متضمن سرسپاری آن شهروند [از یک سو] و حمایت آن دولت [از سوی دیگر] است» (Black's Law Dictionary, 1999: 1046).

در نهایت به نظر می‌رسد یکی از جامع‌ترین تعاریف از تابعیت، تعریفی است که در دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل عمومی آمده‌است: «تابعیت یک رابطه حقوقی، سیاسی، و اجتماعی میان فرد و دولت است.» (H.-J. Schlochauer, 1984: 294) با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت تابعیت در واقع حلقه اتصال میان حقوق بین‌الملل و فرد توصیف شده‌است و حاکی از تعلق داشتن فرد به یک دولت خاص است؛ و از رهگذر چنین تعلق فرد ممکن است شایسته برخورداری از برخی منافع و تعهدات بر اساس حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی گردد (ایوانز، ۱۳۸۱: ۵۲۸). به همین ترتیب، دولت نیز در اثر چنین رابطه‌ای از حقوقی برخوردار می‌گردد و به تعهداتی ملتزم می‌شود.

۲. مفاهیم مشابه

در کنار مفهوم تابعیت، مفاهیم مشابه یا مرتبط بسیاری نیز در حقوق و علوم سیاسی مطرح می‌گردد که تبیین دقیق مفهوم تابعیت، مستلزم آشنایی با این دسته از مفاهیم است. برخی از این مفاهیم عبارتند از: ملیت، بیگانه، اقامتگاه، آپاترید، تابعیت مضاعف. در ادامه به توضیح مفاهیم ملیت و بیگانه پرداخته می‌شود، و اصطلاحات آپاترید و تابعیت مضاعف را در قسمت «سایر وضعیت‌های قابل انتساب به فرد» توضیح می‌دهیم.

۲.۱. ملیت

در فرهنگ‌های لغت، پس از ذکر معادل‌ها یا مترادف‌هایی برای واژه ملیت، مانند قومیت (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۸۱۲)، آن‌چه مربوط به قوم و ملتی باشد (معین، ۱۳۸۸: ذیل مدخل ملیت) و...، آن را مترادف با تابعیت دانسته‌اند.

با این حال، به نظر می‌رسد میان این دو اصطلاح تفاوت ظریفی وجود دارد. واژه ملیت در زبان فرانسه همان «Nationalite» و در عربی معادل «الجنسیّة» (سیاح، ۱۳۸۳: ۳۴۸) است. مراد از ملت، آن‌گونه که دربارهٔ ملت ایران در اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اشاره شده، همه مردم یک سرزمین از هر قوم و قبیله‌ای قطع نظر از «رنگ، نژاد، زبان، و مانند این‌ها» می‌باشد. به عقیدهٔ یکی از حقوق‌دانان حقوق بین‌الملل خصوصی، «برگزیده شدن لفظ تابعیت، به جای ملیت، برای تعیین آحاد ملت ایران از سوی قانون‌گذار سبب نگردیده برای نامیدن مجموع اتباع ایران لفظی سوای کلمه مرکب «ملت ایران» برگزیده شود. بنابراین ملاحظه می‌شود که رواج اصطلاح تابعیت به جای ملیت در حقوق ایران ناشی از عمل قانون‌گذار بوده و همین عمل سبب گردیده در ادبیات حقوقی ایران میان این دو اصطلاح این تفاوت پدید آید که اصطلاح «تابعیت» دارای ارزش حقوقی و سیاسی و اصطلاح «ملیت» دارای ارزش جامعه‌شناسی باشد؛ به بیان دیگر، نتیجه چنین تفاوتی آن است که هر جا مسئله رابطه فرد با دولت و تعلق او به جامعه تشکیل‌دهنده دولت یا به عبارت دیگر رابطه فرد با ملت در مفهوم جامعه‌شناسی آن در میان باشد اصطلاح ملیت به کار برده شود.» (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۳۲)

در حقوق فرانسه برای این دو نوع ارتباط، یعنی ارتباط فرد با دولت و با ملت، تنها یک لفظ یعنی ناسیونالیتة مصطلح گردیده و چون این دو نوع ارتباط به جهاتی از یکدیگر متفاوتند، حقوق‌دان‌های آن کشور برای متمایز ساختن آن‌ها از هم، آن‌جا که مسئله ارتباط فرد با دولت مطرح باشد، لفظ حکمی^۱ و آن‌جا که ارتباط با ملت در میان باشد لفظ موضوعی^۲ را به آن لفظ می‌افزایند (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

با تمام این اوصاف، به نظر می‌رسد دو واژهٔ تابعیت و ملیت در زبان فارسی، شباهت معنایی بسیار دارند و تفاوت‌های ظریفی که مطرح گردید نیز چندان در مقام عمل موجد آثار و تفاوت‌های اساسی نخواهد گردید.

۲.۲. بیگانه

در مقابل اصطلاح «تبعه» که در بالا در خصوص مفهوم آن توضیح داده شد، واژه «بیگانه» در زبان فارسی یا «اجنبی» در زبان عربی قرار دارد. بیگانه به شخصی اطلاق می‌شود

1. la nationalite de droit
2. la nationalite de fait

که فاقد تابعیت کشور معینی است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۴). از نظر قانون ایران نیز بیگانه کسی است که تابعیت ایران را ندارد (نصیری، ۱۳۹۰: ۸۹).

در دوران کنونی، قوه قانون‌گذاری هر کشور، گذشته از وضع قاعده‌های حاکم بر روابط حقوقی اتباع آن کشور با یکدیگر و با دولت، تنظیم قاعده‌های حاکم بر روابط با اتباع بیگانه را نیز در قلمرو خود از یک جهت حق، و از جهت دیگر، تکلیف خود می‌شمارد.

بنابراین بیگانگان هم در یک سرزمین در حدودی که قوانین آن سرزمین اجازه می‌دهد از حقوق بهره‌مند و مطیع قوانین همان سرزمین می‌باشند. منتهی اطاعت آن‌ها نسبت به اطاعت اتباع از این حیث متفاوت است که رابطه بیگانگان با دولت به مناسبت حضور آن‌ها در آن سرزمین و وجود منافع در برقراری روابط با آن دولت است، حال آن‌که اطاعت اتباع از قوانین کشور خود و دولت خود مستدام و پابرجاست، چنان‌که احوال شخصیه آن‌ها در هر جا که باشند بر حسب قوانین برخی کشورها از جمله ایران تابع قانون کشور متبوع آن‌ها می‌باشد (سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

۳. تاریخچه

مفهوم تابعیت تقریباً سابقه‌ای به قدمت پیدایش مفهوم حاکمیت دارد. در روم قدیم اتباع کشور به دو دسته تقسیم می‌شدند: شهروندان، یعنی رومیان اصلی، که از حقوق و مزایای بیشتری برخوردار بودند، و رعایا، یعنی اقوام و ملل دیگری که تحت تسلط حکومت رومیان بودند. در یونان قدیم هم افراد ساکن در کشور دو دسته بودند: شهروندان درجه یک، که ساکنان اصلی یونان بودند و شهروندان درجه دو که بردگان و غیریونانی‌ها را تشکیل می‌دادند (پروین، ۱۳۸۷: ۹۰). به لحاظ تاریخی نیز حق دولت‌ها در جدا نمودن بیگانگان از آحاد ملت و حفاظت از قلمروی سرزمینی‌شان، یکی از عناصر اصلی تابعیت بوده است (Hailbronner, 2006: 35).

با این حال، ظهور تابعیت به عنوان یکی از مفاهیم مهم در حقوق بین‌الملل بیشتر معطوف به دوران پس از معاهده وستفالی^۱ در قرن هفدهم بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، از

۱. معاهده صلح وستفالی در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۸ منعقد گردید و به جنگ‌های سی‌ساله واقع در قلمرو امپراطوری روم میان کشورهای اروپایی به ویژه اسپانیا و آلمان پایان داد و مرزبندی سیاسی جدیدی را در اروپا ایجاد نمود. معاهده وستفالی نقش مهمی در شکل‌گیری و ارتقای مفهوم حاکمیت در روابط میان کشورها داشته است. اکثر حقوق‌دانان، انعقاد این معاهده صلح را نقطه آغاز حقوق بین‌الملل معاصر دانسته‌اند.

زمانی که ساختار ابتدایی حقوق بین الملل کلاسیک در اروپا (انعقاد موافقت نامه وستفالی) در حال شکل گیری بود، تابعیت یکی از مسایل اساسی این نظام به شمار می آمد (Sloane, 2009: 1). در حقیقت، وجود جمعیت در کنار سرزمین و قدرت سیاسی از ابتدای شکل گیری حقوق بین الملل معاصر از عوامل اصلی ایجاد دولت بوده است (Hailbronner, 2006: 35).

در ابتدای شکل گیری مفهوم تابعیت، حقوق بین الملل کلاسیک، توصیف تابعیت را یک موضوع مربوط به حقوق داخلی می دانست، البته همواره این عقیده وجود داشته است که صلاحیت دولت در اعطای تابعیت فارغ از هرگونه محدودیتی نیست (Sloane, 2009: 7). این محدودیت ها امروزه به ویژه در قالب اصول حقوق بشری، مانند اصل عدم تبعیض، حق بر برخورداری از تابعیت و...، نمایان تر شده است.

از همان ابتدای شکل گیری و گسترش حقوق بین الملل معاصر، مسائلی مانند مهاجرت، جنگ، استعمار، فروپاشی کشورها و... دغدغه هایی را در خصوص موضوعات مرتبط با تابعیت ایجاد می نمود که اوج این نگرانی ها با وقوع جنگ های جهانی و وضعیت آوارگان و پناهندگان پدید آمد.

علاوه بر این، از قرن نوزدهم به بعد کشورها همکاری های بیشتری با یکدیگر در موضوعاتی مرتبط با تابعیت داشتند. این همکاری ها به ویژه در زمان مهاجرت گسترده اروپایی ها به آمریکای شمالی و جنوبی پررنگ تر شده است (Pilgram, 2011: 4). بعد از جنگ جهانی دوم نیز ظهور حقوق بین المللی بشر، بشردوستانه سازی حقوق جنگ، و شکل گیری نظام حقوقی جدید در خصوص حمایت از پناهندگان، اهمیت بحث تابعیت و لزوم پیش بینی یک نظام حقوقی منسجم را دو چندان کرد (Sloane: 2009: 9).

در همین راستا بود که در قرن بیستم، کنوانسیون های دوجانبه و چندجانبه بیشتری در این خصوص به امضای دولت ها رسید که قدیمی ترین آن کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه است. غرض اصلی این کنوانسیون و به طور کلی نخستین اسناد مرتبط با تابعیت حل برخی از مشکلات خاصی بود که مهم ترین آن ها مسئله بی تابعیتی و تابعیت مضاعف بود (Pilgram, 2011: 4).

امروزه به منظور تدوین هرچه بیش تر نظام حقوقی تابعیت در حقوق بین الملل، کنوانسیون های دیگری در سطح جهانی و منطقه ای به تصویب رسیده است که مهم ترین آن ها عبارتند از: کنوانسیون ۱۹۵۱ راجع به وضعیت پناهندگان، کنوانسیون ۱۹۵۴ راجع به وضعیت اشخاص بی تابعیت، کنوانسیون ۱۹۵۷ راجع به تابعیت زنان متأهل، کنوانسیون

اروپایی ۱۹۶۳ راجع به حذف تابعیت مضاعف، کنوانسیون اروپایی ۱۹۷۷ راجع به تابعیت.

۴. اقسام و انواع

به طور کلی، دو تقسیم‌بندی در خصوص تابعیت وجود دارد که هریک از زاویه‌ای به مفهوم تابعیت می‌نگرد و آثار حقوقی مختلفی را به دنبال می‌آورد. از سوی دیگر، در کنار تابعیت، وضعیت‌های دیگری نیز به افراد قابل‌انتساب است. در ادامه، اقسام تابعیت و سایر وضعیت‌های مذکور تبیین می‌گردد.

۴.۱. تقسیم بر حسب نحوه اعطای تابعیت

تابعیت یا از بدو تولد از سوی دولت به شخص تحمیل می‌شود، یا وی پس از تولد آن را کسب می‌کند که به نوع اول تابعیت اصلی و به نوع دوم تابعیت اکتسابی می‌گویند (ناصحی، ۱۳۸۳: ۶۲).

۴.۱.۱. تابعیت اصلی

اصل اول تابعیت این است که «هرکس باید دارای تابعیتی باشد» و نتیجه اولی که از آن حاصل می‌شود این است که «هر فردی به محض تولد باید تبعه دولت معینی باشد» (ناصحی، ۱۳۸۳: ۶۲). تابعیتی را که بلافاصله پس از تولد به شخص تحمیل می‌شود، تابعیت اصلی می‌گویند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

مطابق یافته‌های هادسون، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل، نظام‌های حقوقی ملی از دو معیار خاک یا خون برای اعطای تابعیت به طفل در هنگام تولد استفاده می‌کنند و یا ترکیبی از دو معیار مذکور را به کار می‌گیرند (Sloane, 2009: 9).

۴.۱.۱.۱. سیستم خاک^۱

سیستم خاک عبارت از طریقه‌ای است که به موجب آن تابعیت را از روی محل تولد شخص معلوم می‌نمایند؛ یعنی هر شخصی تابعیت کشور محل تولد خود را دارد (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۳). البته کشورهایی که سیستم خاک را اعمال می‌کنند، غالباً تابعیت خود را به اطفال متولدشده در کشتی‌ها یا هواپیماهایی که تحت پرچم کشور مذکور حرکت می‌کنند نیز اعطا می‌کنند (Hailbronner, 2006: 57).

یکی از مزایای برگزیدن این سیستم در نظام‌های حقوقی این است که از آن‌جایی که

هرکس ناچار در محلی متولد می‌شود و آن محل نیز جزء قلمرو دولتی محسوب است، پس چنانچه همه کشورها متفقاً این سیستم را بپذیرند دیگر آپاتریدی پیدا نمی‌شود و هیچ فردی بدون تابعیت نمی‌ماند (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۳).

۴،۱،۲. سیستم خون^۱

سیستم خون سیستمی است که در آن تابعیت از طریق نسب به طفل تحمیل می‌شود، یعنی طفل به محض تولد تابعیت پدر و مادرش را پیدا می‌کند (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۳). مبنای برگزیدن سیستم خون این است که اگر طفل متولد شده امکان اختیار تابعیت را می‌داشت، تابعیت والدین خود را انتخاب می‌کرد (ناصحی، ۱۳۸۳: ۶۲). البته باید به این نکته توجه داشت که تابعیت بر طبق سیستم خون ملازمه با نژاد از نظر زیست‌شناسی ندارد، چنان‌که هرگاه یک خانواده چینی به تابعیت دولت ایران درآید، فرزند آن‌ها بر طبق قانون خون ایرانی می‌شود و حال آن‌که نژاد او چینی است (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۰ و ۳۱).

به طور کلی ترجیح یکی از این دو قاعده بر دیگری بیشتر تابع دلایل مصلحتی است تا دلایل حقوقی و لذا ملاحظه می‌کنیم که کشورهای مهاجرپذیر اصولاً سیستم خاک را اعمال می‌کنند و حال آن‌که کشورهای مهاجرفرست متمایل به اجرای سیستم خون هستند (الماسی، ۱۳۸۷: ۲۳۴؛ سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). به همین دلیل، معمولاً هر دو روش خاک و خون مکمل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ زیرا که هر کدام دارای معایب و محاسنی است که می‌توان با معیار دیگر آن را برطرف کرد. لذا کشور ایران با برتری دادن به اصل خون، در برخی موارد از معیار خاک استفاده کرده است (ناصحی، ۱۳۸۳: ۶۳).

۴،۱،۲. تابعیت اکتسابی

تابعیت اکتسابی یا اشتقاقی تابعیتی است که بعد از تاریخ تولد تا وقتی که شخص زنده است در اثر اعمال حقوقی شخص یا نماینده قانونی او ممکن است تحصیل شود؛ مانند تحصیل تابعیت در اثر سکونت مدت معینی در کشور خارجی و یا کسب تابعیت در اثر ازدواج (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۳۵). در واقع، وجود تابعیت اکتسابی ناشی از شناخت اصل «قابل تغییر بودن تابعیت» است (ناصحی، ۱۳۸۳: ۶۳).

کشورهای مختلف معیارهای متفاوتی برای اعطای تابعیت خود به متقاضیان اتخاذ

کرده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به انجام خدمات عمومی برای مدت زمانی مشخص، ازدواج، فرزندخواندگی و... اشاره نمود (Hailbronner, 2006: 58).

۴،۲. تقسیم بر حسب موضوع تابعیت

بر اساس این که موضوع تابعیت شخص حقیقی باشد یا حقوقی، می‌توان تابعیت را به دو دسته کلی تقسیم نمود: تابعیت اشخاص حقیقی، و تابعیت اشخاص حقوقی. در خصوص تابعیت اشخاص حقیقی در سطور پیشین این نوشتار به تفصیل مطالبی بیان گردید. در ادامه به اختصار به تابعیت اشخاص حقوقی اشاره می‌شود.

در کنار تابعیت اشخاص، درباره برخی از انواع اموال منقول که دارای قوه محرک می‌باشند، مانند کشتی‌ها، اعم از شناورهای موتوری متحرک در رودخانه‌های داخلی یا کشتی‌های بحریما و هواپیماها، و نیز در خصوص شرکت‌ها در قوانین کشورها فرض تابعیت می‌شود (سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). بنابراین تابعیت اشخاص حقوقی عبارت است از «رابطه رسمی میان یک کشتی، هواپیما و امثال آن و کشور صاحب پرچم کشتی یا هواپیما» (Black's Law Dictionary, 1999: 1044). البته در خصوص شرکت‌ها، تابعیت آن‌ها مربوط به کشورهایی است که در آن‌جا ثبت شده‌اند (ایوانز، ۱۳۸۱: ۵۸۳). به عقیده بسیاری از نویسندگان حقوقی، فرض تابعیت برای اشخاص حقوقی، به مناسبت منفعی است که در عمل بر تابعیت آن‌ها می‌تواند مترتب گردد (سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

مباحثات مطرح در کمیسیون حقوق بین‌الملل در ۱۹۵۱ بیانگر نگرانی از گمراه‌کننده بودن استعمال اصطلاح تابعیت در خصوص کشتی بوده‌است. چرا که چنین کاربردی متضمن شباهت این مفهوم با مفهوم تابعیت در رابطه فرد و دولت است. با این حال، امروزه این اصطلاح یکی از پرکاربردترین اصطلاحات در خصوص رابطه یک کشتی با کشور صاحب پرچم آن است (Black's Law Dictionary, 1999: 1046).

۴،۳. سایر وضعیت‌های قابل انتساب به فرد

۴،۳،۱. بی‌تابعیت (آپاترید)

اصطلاح آپاترید^۱ یا بی‌تابعیت^۲ به معنای کسی است که از تابعیت هیچ کشوری برخوردار نیست. این وضعیت از سوی کنفرانس ملل متحد راجع به وضعیت افراد بدون

تابعیت در سال ۱۹۵۴ تعریف شد: «شخصی است که از سوی هیچ دولتی مطابق قانون آن کشور تبعه تلقی نمی‌شود.» (ایوانز، ۱۳۸۱: ۷۸۱)

بی‌تابعیتی می‌تواند در اثر عوامل متعددی پدید آید. به عنوان نمونه، در اثر جنگ یا انقلاب پدید آید که در آن ممکن است مردم تابعیت دولتی را از دست بدهند و قادر به کسب تابعیت دولت دیگر نباشند. هم‌چنین ممکن است کودکی بدون تابعیت متولد شود؛ در این مورد هیچ‌یک از اصول قانونی خاک یا خون (یا ترکیبی از آن دو) استفاده نمی‌شود و فرد در برزخ قانونی قرار می‌گیرد. ترک تابعیت نیز می‌تواند در صورتی که فرد مزبور موفق به کسب تابعیت کشور دیگری نشود به بی‌تابعیتی منجر گردد.

بی‌تابعیتی تحقیقاً نامطلوب است، چون بدون گذرنامه یا رواید نمی‌توان از حمایت دیپلماتیک^۱ برخوردار شد، و فرد از آزادی‌های مدنی ممکن است محروم گردد، و اخراج^۲ همواره تهدید دایمی برای افراد بی‌تابعیت است (ایوانز، ۱۳۸۱: ۷۸۱). به همین دلیل در سال ۱۹۵۴ معاهده افراد بی‌تابعیت به تصویب کشورها رسید. این معاهده حمایت‌های خاصی را برای این افراد مقرر می‌کند، و نیز آن‌ها را موظف می‌داند تا به قوانین کشور محل اقامتشان ملتزم گردند (Black's Law Dictionary, 1999: 1416).

۴.۳.۲. تابعیت مضاعف

یکی دیگر از مفاهیم مشابه با تابعیت، تابعیت مضاعف یا دوگانه^۳ و چندگانه است. همان‌طور که از معنای این اصطلاح بر می‌آید، به شهروندی هم‌زمان دو یا چند دولت اطلاق می‌شود. تابعیت مضاعف ممکن است زمانی رخ دهد که شخص در یک دولت (بر اساس اصل خاک) از والدینی متعلق به دولتی دیگر (اصل خون) متولد می‌شود. هم‌چنین در مواردی روی می‌دهد که فردی تابعیت جدید کسب می‌کند، اما دولت اصلی حق ترک تابعیت فرد را رد می‌کند. در این موارد (که از نمونه‌های آن مردمان انگلیسی‌زبان آفریقای جنوبی هستند)، ممکن است تنش‌هایی بر سر چگونگی انجام خدمت نظام وظیفه فرد پیش بیاید. این تنش معمولاً (اما نه همیشه) به نفع دولتی حل و فصل می‌شود که صلاحیت دوفاکتو دارد^۴ (ایوانز،

1. diplomatic protection
2. deportation
3. dual nationality

۴. اصطلاح لاتینی دوفاکتو (de facto) در لغت به معنای «در واقع» است. منظور از صلاحیت دوفاکتو در این جا، صلاحیت کشوری است که در واقع به لحاظ عملی، دولت متبوع فرد به شمار می‌آید. مانند دولتی که اقامتگاه فرد در خاک آن دولت قرار دارد یا محل فعالیت‌های عمده فرد در آن کشور است.

(۱۳۸۱: ۲۱۵).

در واقع، تابعیت مضاعف دارای ویژگی مختلط است. اگرچه به فرد این امکان را می‌دهد که از حقوق، مزایا و حمایت دو دولت بهره‌مند شود، اما در عین حال، متضمن مجموعه‌ای دوگانه از وظایف است که اغلب ممکن است در تعارض با یکدیگر باشند (سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

۵. مبانی حقوقی و فقهی موضوع

۵.۱. مبانی حقوقی

مبنای اصلی شکل‌گیری مفهوم تابعیت از ابتدا تا امروز بهره‌مندی از حقوق و تکالیف خاص و یا عدم بهره‌مندی از آن‌ها بوده‌است. از گذشته‌های دور دولت‌ها با شهروندان، یا به تعبیر امروزی اتباع خود، رفتاری متفاوت نسبت به بیگانگان روا داشته‌اند. تا پیش از شکل‌گیری حقوق بین‌الملل معاصر، این رفتار دوگانه در بسیاری موارد غیرانسانی و تبعیض‌آمیز بوده‌است، اما با توجه به گسترش اصول انسانی حقوق بین‌الملل و به ویژه ارتقای احترام به موازین حقوق بشری، امروزه این تفاوت رفتار در چهارچوب اصول انسانی حقوق بشر نهادینه شده‌است.

به هر ترتیب، از آن‌جا که دولت‌ها از ابتدا از یک سو، بر این نظر بوده‌اند تا حقوق خاصی را برای اتباع خود قایل گردند، و تکالیف مشخصی را نیز از آن‌ها مطالبه کنند؛ و از سوی دیگر نیازمند تعیین همین وضعیت در برخورد با بیگانگان بوده‌اند، بدیهی است نخستین گام برای نیل به این مقاصد، تعیین مبنایی برای جدا نمودن اتباع از بیگانگان بوده‌است. بنابراین، مبنای تابعیت در حقوق بین‌الملل خصوصی برخورداری اتباع از حقوق و تکالیف خاص و تمایز آن‌ها از بیگانگان است.

از سوی دیگر، تابعیت به عنوان یک عامل اساسی در روابط بین‌المللی تا حد زیادی مبتنی بر حاکمیت مستقل دولت‌ها است. تابعیت، قلمرو اعمال حقوق و تکالیف اساسی دولت‌ها در مقابل یکدیگر و در مقابل جامعه جهانی را معین می‌کند؛ حقوق و تکالیفی مانند صلاحیت شخصی، عمل به معاهدات و حمایت دیپلماتیک (Hailbronner, 2006: 36).

به عنوان نمونه، در حقوق بین‌الملل عمومی، وجود علقه تابعیت میان فرد و دولت سبب می‌گردد فرد در کشورهای بیگانه، و به طور کلی در جامعه بین‌المللی، از حمایت سیاسی دولت متبوع خود بهره‌مند گردد. افزون بر این، بهره‌مندبودن از امتیازهایی که یک دولت از

دولتی دیگر در قلمرو آن دولت تحصیل می‌کند تنها به اتباع دولت تحصیل کننده امتیاز اختصاص دارد. در حقوق بین‌الملل خصوصی، قوانین حاکم بر احوال شخصیه در اسلوب‌های حقوقی بسیاری از کشورها بر اساس ضابطه تابعیت تعیین می‌گردد، و نمایندگان کنسولی کشور متبوع شخص در هر کشوری که وی باشد عهده‌دار تنظیم اسناد سجلی مربوط به او و تمرکز آن در کشور خود می‌باشند. در حقوق عمومی داخلی، بهره‌مند بودن از برجسته‌ترین حقوق فردی یعنی حقوق سیاسی مخصوص اتباع است. دیگر حقوق اجتماعی نیز، مانند حق استخدام دولتی به اتباع متعلق می‌باشد. در حقوق خصوصی داخلی، تنها اتباع می‌توانند از همگی انواع حقوق شناخته شده در قوانین مدنی و تجاری، به تساوی، بهره‌مند باشند و بهره‌مند شدن بیگانگان از آن‌ها محدود و بسته به تجویز آن از سوی قانون‌گذار می‌باشد. در حقوق کیفری بر عکس حقوق خصوصی تفاوتی میان اتباع و بیگانگان نیست، مگر در برخی موارد که کیفری معین، به اقتضای نوع بزه، خاص اتباع یا خاص بیگانگان تلقی می‌شود. در برخی حالت‌ها هم تعریف جرم بسته به آن‌که مرتکب از اتباع و یا از بیگانگان باشد متفاوت می‌گردد مانند اطلاق جاسوسی در جرایم جاسوسی به مرتکبان بیگانه و اطلاق خاین در همان جرایم به مرتکبانی که از اتباع می‌باشند (سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱۳۷ و ۱۳۸).

امروزه حق بر تابعیت به عنوان یک حق حقوق بشری به طور صریح در ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.^۱

۵،۲. مبانی فقهی

اسلام نهاد تابعیت را صریحاً پیش‌بینی نکرده است، زیرا در اسلام، کمال مطلوب وحدت انسان‌ها در چارچوب کشور واحد اسلامی است (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۸۹: ۶۶).^۲ با این حال، به لحاظ عملی در اسلام تابعیت با برداشتی متفاوت از حقوق بین‌الملل معاصر ملاحظه می‌شود، بدین نحو که: «مسلمانان و کسانی که آیین اسلام را می‌پذیرفتند، بی‌آنکه ملیت و نژاد آن‌ها مورد توجه قرار گیرد، خواه اهل قلمرو اسلامی بودند، یا از خارج می‌آمدند، خودی محسوب می‌شدند و از تمام مزایا و حقوق مسلمانان بهره‌مند می‌گشتند.» (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۸۹: ۶۶)

۱. ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸: (۱) هرکس حق دارد که دارای تابعیت باشد. (۲) احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

۲. هم‌چنین ر.ک به آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۰

بنابراین، مطابق آیین اسلام، آنچه پایه و اساس پیوند انسان‌هاست، عوامل گوناگون تشکیل‌دهنده ملت‌ها نیست، بلکه تنها دین عنصر تعیین‌کننده است (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۸۹: ۷۰). به همین دلیل است که متفکران اسلامی بیان داشته‌اند: «از نظر اسلام مرزی جز اعتقاد به آیین، اطراف قلمرو اسلامی کشیده نشده است.» (قربانی، ۱۳۴۲: ۵۱)

به لحاظ تاریخی نیز در اسلام افراد به سه دسته تقسیم می‌شوند: مسلم، اهل ذمه، مستأمن (قربانی، ۱۳۴۲: ۵۲). به عبارت دیگر، معیار عضویت در جامعه اسلامی یکی از دو چیز بوده است: یا مسلمان بودن و یا پیمان‌پذیر بودن. پیامبر اکرم (ص) نیز پیروان سایر ادیان آسمانی را به شرط پذیرفتن پیمان به عضویت جامعه اسلامی در می‌آورد و وحدت دینی را جایگزین وحدت قومی می‌نمود (پروین، ۱۳۸۷: ۹۵). کسانی که هیچ‌یک از این دو شرط را نداشتند نیز بیگانه محسوب می‌شدند. این دسته از افراد، با اجازه رسمی «امان» یا «زنهار» یا «ذمام» می‌توانند وارد کشور اسلامی شوند، تا از آن‌جا عبور کنند یا اقامت موقت نمایند و در این مدت به آنان «مستأمن» می‌گفتند (قائمی، ۱۳۸۴: ۴۳).

بنابراین، تعیین خودی و بیگانه بر اساس یکی از دو معیار اسلام یا پیمان، در بخش عظیمی از دارالاسلام که تحت لوای خلافت عثمانی قرار داشت، همچنان برقرار بود؛ تا آن‌جا که در حقوق عثمانی چنین آمده بود: «هر مسلمانی به محض ورود به قلمرو اسلامی، شهروند محسوب شده و بر پایه برابری و مساوات از همه‌گونه حقوق شهروندی برخوردار می‌گردد.» (پروین، ۱۳۸۷: ۹۶) بدین ترتیب، اهل ذمه نیز با امضای پیمان ذمه و پرداخت جزیه، اجازه اقامت دایم و بهره‌مندی از حقوق نسبتاً کامل شهروندی را پیدا می‌کنند. برخی از محرومیت‌های اهل ذمه عبارتند از: عدم تبلیغ مذهبی، عدم تجاهر به منکرات، محدودیت احداث ساختمان‌های بلندتر از خانه‌های مسلمانان، و عدم ورود به مساجد و اماکن متبرکه مسلمان (پروین، ۱۳۸۷: ۹۷).

۶. نظام حقوقی داخلی ایران

در خصوص سوابق تاریخی قواعد تابعیت در ایران، تا سال ۱۳۲۴ قمری، مجموعه مقرراتی که متن آن در دست باشد، وجود نداشته است و تا این تاریخ، مقررات راجع به تابعیت فقط در عهدنامه‌ها و یا به طور انفرادی و متفرق دیده می‌شود. در اوایل سال ۱۳۲۴ قمری، اساسنامه‌ای معروف به «قانون‌نامه تبعیت» به تصویب رسید که تا سال ۱۳۰۸ شمسی ملاک عمل بود. در ۱۳۰۸ قانون تابعیت در ۱۶ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این مجموعه پس از انجام اصلاحاتی در ۱۳۱۳ وارد قانون مدنی ایران گردید (نصیری، ۱۳۹۰: ۵۸ و ۵۹). در حال حاضر، قوانین راجع به تابعیت ایران در کتاب دوم از جلد دوم

قانون مدنی ضمن ۱۶ ماده (از ماده ۹۷۶ تا ۹۹۱) مندرج است.

علاوه بر این، در قانون اساسی نیز در دو اصل ۴۱ و ۴۲ به موضوع تابعیت پرداخته شده است. اصل ۴۱ مقرر می‌دارد: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.» بر اساس اصل ۴۲ نیز «اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد یا خود آن‌ها درخواست کنند.»

قانون مدنی قواعد مربوط به اعطای تابعیت اصلی و اکتسابی، از دست دادن تابعیت ایرانی و بازگشت به آن را معین کرده است. مقنن ایرانی در تعیین معیار تابعیت اصلی از هر دو سیستم خون و خاک (بند ۳ و ۴ ماده ۹۷۶ ق.م) استفاده کرده است. توضیح این که مطابق بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م «کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند»، تبعه ایران محسوب می‌شوند. کاملاً واضح است که مقررۀ مذکور، سیستم خون را حاکم دانسته و صرف وجود رابطه خونی میان طفل و پدر ایرانی را بدون توجه به محل تولد طفل، برای اعطای تابعیت ایران کافی می‌داند. لکن در بندهای ۳ و ۴ ماده ۹۷۶ ق.م، از معیار خاک برای تعیین تابعیت استفاده شده است. مطابق بند ۳ ماده مذکور، «کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند» و مطابق بند ۴ «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند»، ایرانی به شمار می‌آیند. همان‌طور که مشخص است، ملاک اعطای تابعیت در این‌جا، محل تولد طفل یا پدر و مادر اوست نه رابطه نسبی میان آن‌ها.

تابعیت اکتسابی نیز، طبق قانون مدنی، به دو طریق حاصل می‌شود: یکی به وسیله ازدواج و دیگری به وسیله پذیرش تابعیت ایران (ماده ۹۷۶)^۱. مطابق بند ۶ ماده ۹۷۶، تابعیت ایرانی به «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند» تعلق می‌گیرد و مطابق بند ۷ همین ماده نیز «هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد»، در زمره سایر اتباع ایران می‌پذیرد.

علاوه بر این، در هیچ‌یک از قوانین ایران، تمایزی میان شیعیان و سایر مذاهب اسلامی

۱. در ماده ۹۸۲ ق.م محدودیت دارندگان تابعیت اکتسابی ایران از برخی از حقوق ذکر شده است که غالباً شامل تصدی مشاغل مهم مانند ریاست جمهوری، عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه... می‌باشد.

در خصوص اعطای تابعیت وجود ندارد. در مقابل، باید گفت که علاوه بر شناسایی تابعیت ایرانی برای پیروان این مذاهب، به اقتضای اصل ۱۲ قانون اساسی، «مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند...» و مطابق اصل ۱۱ «همهٔ مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی موظف است سیاست کلی خود را بر پایهٔ ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد...». همین برابری، میان مسلمانان و غیرمسلمانان نیز وجود دارد و پیروان سایر ادیان الهی نیز می‌توانند در صورت دارا بودن شرایط قانونی تابعیت ایران، از تابعیت اصلی و اکتسابی ایرانی بهره‌مند گردند.

به طور کلی باید گفت قواعد تابعیت ایران از جامعیت قابل‌قبولی برخوردار است. به عنوان نمونه، یکی از نقاط قوت قانون‌گذاری ایران، اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی است که اصلاحاتی را بر قوانین پیشین حاکم کرده‌است. در اصول مذکور، علاوه بر تمایز میان دارندگان تابعیت اصلی و دارندگان تابعیت اکتسابی، حکم سه موضوع دیگر نیز بیان شده‌است: نخست، شناخت تابعیت به عنوان حق برای ایرانیان (بنابراین اشخاص می‌توانند در برابر دولت به این حق خود استناد کنند)، دوم، تسهیل پذیرش بیگانگان به تابعیت ایران، و سوم محدود بودن اختیار دولت در سلب تابعیت از اتباع ایران (سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

با این وجود، در مواردی نیز اصلاح و بهبود قوانین تابعیت ایران امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه، بهتر بود مقررات مربوط به تابعیت، موضوع قانون‌گذاری خاص قرار می‌گرفت. این رویه‌ای است که اغلب کشورها اتخاذ کرده‌اند و موضوع تابعیت را در قوانین اساسی یا در قوانین مخصوص آورده‌اند (نصیری، ۱۳۹۰: ۶۰).

جمع‌بندی

تابعیت یکی از مسایل مهم حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی است. از جنبه بین‌الملل عمومی آن، تابعیت ارتباط وثیقی با حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها دارد و کشورها در روابط با یکدیگر به شدت موضوع تابعیت را مدنظر دارند. از جنبه بین‌الملل خصوصی نیز تابعیت یکی از مهم‌ترین مبانی برخورداری از حقوق و تکالیف اشخاص در قلمرو یک دولت است. رفتار دولت‌ها همواره نسبت به اتباع و بیگانگان ساکن در قلمروشان متفاوت بوده‌است. برخورداری از حمایت دیپلماتیک، بهره‌مندی از برخی حقوق سیاسی و اجتماعی از یک سو، و الزام به انجام برخی تکالیف مانند خدمت وظیفه عمومی و پرداخت مالیات از سوی دیگر، از نتایج این رابطه دوگانه افراد با دولت‌ها است.

از آنجا که تابعیت از مسایل داخل در حاکمیت دولت‌ها است، تنظیم قوانین و مقررات دقیق و هوشمندانه علاوه بر برقراری عدالت در عرصه داخلی، تضمین‌کننده منافع اساسی دولت‌ها و اتباع آن‌ها در عرصه بین‌المللی خواهد بود. بنابراین دولت‌ها باید در خصوص این موضوع اهتمام تام بورزند. بر همین اساس، مقنن ایرانی نیز تمام تلاش خود را نموده تا قوانینی مناسب و مترقی در این رابطه وضع نماید.

منابع مرتبط جهت مطالعه بیش‌تر

کتاب

۱. مرعشی، علاءالدین، تابعیت در ایران، ۱۳۱۶
۲. پللو روبر، شهروند و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
۳. دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، مجموعه مقالات: استمرار تابعیت در دعوی بین‌المللی، نشر بینا، ۱۳۶۴
۴. ستار، علی، تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۰

مقالات

۱. صفائی، سیدحسین، محدودیت‌های مربوط به حقوق مالی بیگانگان در حقوق ایران، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۱، ۱۳۶۸
۲. سلیمان، فدوی، بررسی استملاک اتباع بیگانه در ایران، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، شماره ۳۹، ۱۳۸۱
۳. الماسی، نجادعلی، بحثی پیرامون تعارض تابعیت، مجله کانون وکلا، شماره ۱۲۵، ۱۳۵۳

پایان‌نامه‌ها

۱. گلدوزیان، مریم‌السادات، حق دارا بودن تابعیت به عنوان حق بشری و چگونگی اعمال آن در حقوق داخلی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۸۵-۱۳۸۴
۲. سروی مقدم، مصطفی، تابعیت غالب و مؤثر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۷
۳. نوروزی، علی، تطبیق مقررات مربوط به تابعیت ایران با کشورهای آمریکا و انگلستان، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳

منابع

کتاب

۱. سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی، ترجمه المنجد الابدی، نشر فرحان، ۱۳۸۳
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱
۳. نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، نشر آگه، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۹۰
۴. سلجوقی، محمود، حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، نشر میزان، چاپ هشتم، پاییز ۱۳۹۰
۵. ایوانز گراهام، نونام جفری، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه مشیرزاده حمیرا، شریفی حسین، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۱
۶. الماسی، نجادعلی، حقوق بین الملل خصوصی، نشر میزان، چاپ ششم، بهار ۱۳۸۷
۷. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، اسلام و حقوق بین الملل، نشر گنج دانش، چاپ نهم، ۱۳۸۹

مقالات

۱. پروین، فرهاد، حقوق شهروندی در سیره نبوی و در حقوق ایران، پژوهش‌های اجتماعی و اسلامی، مهر و آبان، ۱۳۸۷، شماره ۷۲
۲. ناصحی، علی، تابعیت و اصول و قواعد حاکم بر آن، پیک نور، ۱۳۸۳، شماره ۳
۳. قربانی، زین العابدین، مرز مملکت اسلام و قبول تابعیت آن، درس‌هایی از مکتب اسلام، اسفند ۱۳۴۲، شماره ۷
۴. پروین، فرهاد، حقوق شهروندی در سیره نبوی و در حقوق ایران، پژوهش‌های اجتماعی و اسلامی، مهر و آبان، ۱۳۸۷، شماره ۷۲
۵. قائمی، محمدحسن، بیگانه و احکام آن در حقوق ایران، مجله دادرسی، ۱۳۸۴، شماره ۵۳

انگلیسی

کتاب

1. Black's Law Dictionary, 7th Ed., Garner, Bryan A., West Group, 1999
2. Hailbronner, Kay, Nationality in Public International Law and European Law, in Acquisition and Loss of Nationality: Policies and Trends in 15 European Countries, Amsterdam University Press, 2006
3. Dozler, Rodolf (ed.), Encyclopedia of Public International Law, Vol.7, 1984

مقالات

1. Sloane, Robert D., Breaking the Genuine Link: The Contemporary International Legal Regulation of Nationality, Harvard International Law Journal, 2009, Vol.50
2. Pilgram, Lisa, International Law and European Nationality Laws, European University Institute, Florence, Robert Schuman Centre for Advanced Studies, EUDO Citizenship Observatory, March 2011

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir